**جلسه 57-169**

**یک‌شنبه - 01/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به کسی بود که با این‌که مشهور گفته‌اند اشتباه قبله اگر بشود چهار نماز ظهر می‌‌خواند به چهار طرف، ‌چهار تا نماز عصر هم می‌‌خواند به چهار طرف، می‌‌شود هشت نماز، ولی می‌‌گوید من وقت ندارم هشت نماز بخوانم، گفتیم این فروضی دارد:

فرض اول این است که می‌‌گوید هفت نماز می‌‌توانم بخوانم. معنای این‌که می‌‌گوید هفت نماز می‌‌توانم بخوانم، یعنی می‌‌توانم یک نماز را موافقت قطعیه بکنم، ‌یک نماز را موافقت احتمالیه. نماز ظهر را می‌‌توانم به چهار طرف بخوانم، ‌نماز عصر را به سه طرف و می‌‌توانم بر عکس بکنم:‌ بیایم یک نماز ظهر و عصر به جهت اول بخوانم، ‌نماز ظهر و عصر را تکرار کنم به جهت دوم و بعد به جهت سوم، ‌به جهت چهارم فقط نماز عصر بخوانم، ‌نسبت به نماز عصر موافقت قطعیه شده، ‌نسبت به نماز ظهر موافقت احتمالیه.

صاحب عروه فرمود متعین است موافقت قطعیه نماز ظهر. چرا؟ ظاهر این است که ایشان مقام را از قبیل تزاحم احرازی می‌‌داند و معتقد است قواعد تزاحم که یکی ترجیح به اهمیت یا احتمال اهمیت است در تزاحم احرازی هم جاری است.

این را توضیح بدهیم:

گاهی مکلف مبتلا می‌‌شود به تزاحم امتثالی. مثل این‌که انقاذ ابن مولی و انقاذ عبد مولی بر او واجب است ولی نمی‌تواند هر دو را انقاذ کند.

گاهی مبتلا می‌‌شود به تزاحم احرازی. این عبد نگاه می‌‌کند می‌‌بیند دو نفر در شرق این استخر دارند غرق می‌‌شوند، ‌دو نفر در غرب. یکی از آن دو نفر در شرق پسر مولی است، ‌یکی از آن دو نفر در غرب هم عبد مولی است. و این شخص، ‌این مکلف می‌‌گوید من سه نفر را می‌‌توانم انقاذ کنم، ‌نفر چهارم تلف خواهد شد چون فرصت نیست. یا باید بروم احراز کنم انقاذ ابن مولی را که یکی از آن دو نفری است که در شرق استخر دارد غرق می‌‌شود، آن دو نفر را بیرون بیاورم و بعد بیایم یک نفر را هم از غرب استخر بیرون بیاورم، چه بسا اصلا عبد مولی نیست، ‌عدو مولی است یا بر عکس بیایم دو نفر در غرب را که یکیان قطعا عبد مولی است، انقاذ کنم بعد بروم در شرق استخر یکی را انقاذ کنم که چه بسا چون من نمی‌شناسم کدامیک ابن مولی است، چه بسا آنی که انقاذ می‌‌کنم ابن مولی نیست. به این می‌‌گوید تزاحم احرازی.

این مثال امر دائر است بین احراز امتثال یک تکلیف همراه با احتمال امتثال تکلیف دیگر. احراز امتثال تکلیف به انقاذ ابن مولی همراه است با احتمال امتثال تکلیف به انقاذ عبد مولی. این تزاحم می‌‌کند با احراز امتثال انقاذ عبد مولی که همراه است با احتمال انقاذ ابن مولی.

گاهی مطلب از این سخت‌تر است، اشتباه واجب به حرام هست. یکی از این دو عبد مولی است که دارد غرق می‌‌شود و دیگری عدو مولی است که مولی حرام کرده انقاذ او را، ‌یکی واجب انقاذش یکی حرام انقاذش. ‌دو نفر دارند غرق می‌‌شوند مشتبه شد من یجب انقاذه به من یحرم انقاذه. اینجا موافقت قطعیه وجوب انقاذ عبد مولی مستلزم مخالفت قطعیه حرمت انقاذ عدو مولی است. این هم یک فرض است که احراز موافقت قطعیه احد التکلیفین مساوق است با احراز مخالفت قطعیه تکلیف آخر.

بحث است: بعضی مثل مرحوم آقای خوئی می‌‌گویند ترجیح به اهمیت در تزاحم بین دو واجب شرعی است اما وجوب احراز امتثال، ‌وجوب موافقت قطعیه، حکم عقل است. در مانحن‌فیه مخیریم بین احراز امتثال نماز ظهر که همراه است با موافقت احتمالیه نماز عصر و بین احراز امتثال نماز عصر که همراه است با موافقت احتمالیه نماز ظهر. مخیریم. چرا؟ برای این‌که ملاک وجوب احراز امتثال عقلی است، شدت و ضعف ندارد. نماز ظهر به عنوان واجب شرعی ممکن است او اهم باشد از نماز عصر چون حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی أی صلاة الظهر ولی تزاحم بین نماز ظهر و عصر که نیست تا بگوییم نماز ظهر اهم است؛ تزاحم بین دو تا حکم عقل است به وجوب احراز امتثال نماز ظهر و وجوب احراز امتثال نماز عصر. ملاک این دو حکم عقلا واحد است، شدت و ضعف ندارد و لذا عقلا مخیر است.

در آن مثال اخیر که احراز امتثال یکی مستلزم احراز مخالفت دیگری است که دو نفر دارند غرق می‌‌شوند یکیان عبد مولی است که انقاذش واجب است، ‌دیگری عدو مولی است که انقاذش حرام است، آنجا آقای خوئی می‌‌گویند خط قرمز عقل مخالفت قطعیه تکلیف است، ‌نباید مخالفت قطعیه بکنید هیچکدام از این دو تکلیف را، ‌یکی از این دو نفر را انقاذ کنید، ‌دیگری را انقاذ نکنید. حالا دیگه شانس مولی است‌، یک وقت می‌‌بینی آنی که انقاذ کردی عبدش هست و آنی که انقاذش نکردی عدوش هست، یک وقت قضیه عکسش می‌‌شود، عبد مولی را انقاذ نکردی غرق شد، عدو مولی را انقاذ کردی آمد شمشیر کشیده و دفاع از داعش می‌‌کند. ولی آقای خوئی می‌‌گویند حق نداری هر دو را انقاذ کنید چون مستلزم مخالفت قطعیه حرمت انقاذ عدو مولی است، ‌حق ندارید هر دو را ترک کنید انقاذشان را چون مستلزم مخالفت قطعیه وجوب انقاذ عبد مولی است. و لو این کار را اگر بکنید یک تکلیف را موافقت قطعیه کردید اما موافقت قطعیه یک تکلیف که مستلزم مخالفت قطعیه تکلیف دیگر است عقلا قبیح است.

که حالا وارد این بحث ما نمی‌شویم. خواستم فرق بین این مثال با مانحن‌فیه روشن بشود. مانحن‌فیه احراز موافقت قطعیه یک تکلیف مستلزم مخالفت احتمالیه تکلیف دیگر است. اینجا آقای خوئی می‌‌گوید پس مخالفت قطعیه پیش نمی‌آید، مخالفت قطعیه که پیش نمی‌آید، ‌بین دو موافقت قطعیه شما مخیرید.

و لذا آقای خوئی می‌‌گویند مخیرید بین این‌که شما احراز موافقت قطعیه نماز ظهر کنید، ‌چهار تا نماز ظهر بخوانید سه تا نماز عصر یا نه، سه تا نماز ظهر بخوانید چهار تا نماز عصر.

این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است. چرا؟ برای این‌که احراز امتثال تکلیف ملاکش طریقی است‌، ملاکش نفسی نیست. درجه اهمیت آن تکلیف در شدت وجوب احراز امتثال آن تکلیف دخیل است. چرا؟ برای این‌که عقل بمنزله مجری اراده مولی است. مولی نسبت به اراده‌های تکوینیه‌اش چه می‌‌کند؟ اگر خود مولی مبتلا می‌‌شد به این تزاحم احرازی، ‌چه می‌‌کرد؟ حساب نمی‌کرد؟ که آن طرف شرق استخر یکی از این دو نفر که غرق می‌‌شود پسرم است ولی یکی از این دو نفری که در غرب استخر دارد غرق می‌‌شود عبدم هست، ‌انقاذ ابنم برایم مهم‌‌تر است، ‌اهم است به مرتبه لزومیه. خود مولی اگر می‌‌خواست اینجا بیاید انقاذ کند و می‌‌توانست فقط سه نفر را انقاذ کند چه می‌‌کرد؟ آیا می‌‌آمد دو نفر از غرب استخر که یکی عبد اوست انقاذ می‌‌کرد، بعد می‌‌آمد در این غرب استخر یکی را انقاذ می‌‌کرد، چون شب است، تاریک است نمی‌داند پسر اوست یا شخصی دیگری است که برایش مهم نیست. این کار را می‌‌کرد؟‌ یا می‌‌گفت اول بیایم این دو نفر در شرق استخر را انقاذ کنم که یقین کنم پسرم انقاذ شده، ‌برایم مهم است انقاذ ابنم، ‌بعد می‌‌روم در غرب استخر هم یکی را انقاذ می‌‌کنم، ‌ان‌شاءالله عبدم انقاذ بشود؟ بالوجدان این‌طور است. در اراده تشریعیه هم مکلف به منزله مجری اراده مولی است، ‌عقل از او می‌‌خواهد که خواسته مولی را برآورده کن، تو که می‌‌دانی مولی خواسته‌اش این است که اهتمام بورزید به حفظ جان فرزندش، ‌بیشتر از حفظ جان عبدش.

چطور می‌‌شود مولی بی‌تفاوت باشد، ‌بگوید فرقی نمی‌کند یا بیا آن دو نفری را که یکیان عبد من است انقاذ کن یا بیا این دو نفری را که یکیان ابن من است انقاذ کن. بلااشکال مولی اهتمام دارد به این‌که این دو نفری که یکی از آن‌ها پسر او است انقاذ بشود.

و لذا این فرمایش آقای خوئی درست نیست. از نظر کبروی حق با صاحب عروه است. اگر احراز کنیم اهمیت لزومیه نماز ظهر را، ما هم مثل صاحب عروه ملتزم می‌‌شویم که باید احراز امتثال نماز ظهر بکنیم.

و لکن اشکال این است که ما از کجا بفهمیم که نماز ظهر اهم لزومی است؟‌ حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، بله، ‌نماز ظهر اهم است اما چه مقدار؟ شاید اهم است به ملاک غیر لزومی. پس علم به اهمیت نماز ظهر نداریم؛ احتمال اهمیت نماز ظهر می‌‌دهیم. به نظر ما در احتمال اهمیت در تزاحم احرازی ما دلیل نداریم بر رعایت این احتمال. چرا؟ برای این‌که در تزاحم امتثالی احتمال اهمیت یک تکلیف باعث می‌‌شد اطلاق تکلیف دیگر ساقط بشود. می‌‌نمی دانم مولی گفت انفذ إبنی انقذ اخی، نمی‌دانم انقاذ ابن مولی اهم است یا مساوی است ولی انقاذ اخ مولی مسلم اهم نیست یا مساوی است یا اضعف. امر تعیینی انقذ اخی در این حال ساقط است جزما چون آخرش این است که مساوی است، امر تعیینی ندارد، مخیرم. اطلاق انقذ ابنی محکم است. اما در تزاحم احرازی این‌طور نیست. در تزاحم امتثالی می‌‌گفتیم اطلاق انقذ ابنی محکم است و اقتضاء می‌‌کرد برویم انقاذ کنیم ابن مولی را بخاطر اهمیت آن اما در تزاحم احرازی که بین اطلاق‌ها مشکلی نیست، ‌فی علم الله دو نماز بیشتر واجب نیست به سمت قبله، نماز ظهر به سمت قبله، ‌نماز عصر به سمت قبله؛ بقیه نمازها زاید است از نظر شرعی. و لذا هر دو اطلاق محفوظ است، ‌هم اطلاق نماز ظهر هم اطلاق نماز عصر. اینجا ما دلیل نداریم بر تعین احراز امتثال نماز ظهر بخاطر احتمال اهمیت لزومیه آن.

[سؤال: ... جواب:] ما احتمال می‌‌دهیم عند المولی اهم باشد، ‌خود مولی که می‌‌داند یا اهم است یا اهم نیست. ... ما دلیل نداریم بر تعین محتمل الاهمیة در تزاحم احرازی. ... خب خودش می‌‌فهمد که انقاذ ابنش اهم است نزد او. شما فرض می‌‌کنید که مولی می‌‌گوید هنوز به دلم رجوع نکردم ببینم انقاذ ابنم اهم است برای من یا مساوی است؟ ... یک فرضی دارید می‌‌کنید خارج از بحث. فرض شما این است که یک طرف دارد ابن مولی غرق می‌‌شود، ‌طرف دیگر مشکوک است که عبد مولی است یا ابن دیگر مولی است. خب حالا ممکن است در اینجا هم مولی بگوید این‌که یقینا ابن من است، یعنی دوران امر است بین مساوی قطعی و اضعف قطعی که آن غریق دوم یا پسر دیگر که مساوی قطعی است یا عبد است که اضعف قطعی است. خب این خلف فرض است. فرض ما این است که مشخص است که دوران امر است بین احراز امتثال نماز ظهر و احراز امتثال نماز عصر. اینجا احراز نمی‌کنیم اهتمام مولی را. مهم در ترجیح به اهمیت احراز اهتمام مولی است. در ترجیح به احتمال اهمیت ما از راه سقوط اطلاق آن خطاب دیگر که محتمل الاهمیة نیست، گفتیم آن اطلاق ساقط است، انقذ اخی یقینا ساقط است در این حال چون لااقل مساوی است و ما مخیریم، ‌اطلاق انقذ ابنی محکم است. اما در جاهای دیگر مهم علم به اهتمام مولی است در ترجیح به یک طرف. در تزاحم احرازی ما احراز نمی‌کنیم اهتمام مولی را به ترجیح محتمل الاهمیة.

و لذا حق با آقای خوئی است که اینجا مخیریم.

بله، اگر صاحب عروه بیاید این ادعا را مطرح کند، بگوید احراز امتثال نماز ظهر واجب شرعی است، احراز امتثال نماز عصر هم واجب شرعی است، نه واجب عقلی. چرا؟ چون قرآن می‌‌گوید حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، ‌حفظ یعنی احراز نه صرف وجود بدون احراز. شما مالی نزدتان امانت هست می‌‌گویند حفظش کن، شک می‌‌کنید در خانه را بستی آمدی یا نه. اگر در خانه را بسته باشی واقعا ولی خب شما یقین نداری، شاید در خانه باز باشد، ‌ظهر که می‌‌روی می‌‌بینی الحمد لله در خانه بسته بود، خدا را شکر. چی چی خدا را شکر؟ حفظ نکردی ودیعه را، امانت را؛ واجب بود حفظ کنی آن را، این حفظ است؟! حفظ یعنی نگهداری آن از مواردی که در معرض تلف است. می‌‌گویند احفظ الولد، ‌ظهر ساعت دو تابستان می‌‌روید خانه، ‌ببینید که فرزند کوچک‌تان در کوچه دارد بازی می‌‌کند، می‌آیید به حاج خانم می‌‌گویید حاج خانم! نگفتم این فرزند را حفظ کن از گرما از سرما از افراد ناباب؟ می‌‌گوید الحمد لله چیزی که نشده، شما که آمدی دیدی سرحال داشت در کوچه بازی می‌‌کرد. می‌‌گویید من گفتم حفظ کن نه این‌که خدا حفظش بکند، ‌تو حفظش بکن، این حفظ است؟! حفظ به قول آقای خوئی در آیه حفظ فرج، می‌‌فرمایند که حفظ الفرج من الزنا یعنی کاری نکنید که خوف وقوع در زنا باشد، حفظ الفرج من ان ینظر الیه که قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم که در روایت آمده است که هذه الآیة وردت فی حفظ الفرج من ان ینظر الیه. آقای خوئی می‌‌فرماید که شما از حمام آمدید بیرون، لباس‌تان روی طناب یا فرض کنید که گوشه حال هست، می‌‌گویید ان‌شاءالله که ناظر محترمی نیست، می‌آیید ناظر محترمی هم نیست‌، اما شما گناه کردید، ‌شما مامور بودید به حفظ الفرج من ان ینظر الیه، شما حفظ کردید؟! شما اتفاقا آمدید کسی نبود شما را ببیند.

[سؤال: ... جواب:] حفظ یعنی نگهداشتن، نگهداری. محافظ، نه این‌که به امان خدا، ‌بعد بگوید که خب الحمد لله خدا رحم کرد که تیر به ما نخورد، خورد به آن آقا. این چه محافظی است؟! ... پس امر شدیم به حفظ. امر به حفظ یعنی در معرض تلف نگذاریم.

حفظ کنید نماز ظهر را، شما سه تا نماز ظهر می‌‌خوانید نماز ظهر را حفظ کردید؟ نماز ظهر به سمت قبله را حفظ نکردید، شاید خواندید شاید نخواندید. حفظ نماز ظهر تزاحم می‌‌کند با حفظ نماز عصر، آن وقت چون تصریح کرده حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی، این می‌‌شود اهمیت نماز ظهر.

[سؤال: ... جواب:] و الصلاة الوسطی. برای چی گفت و الصلاة الوسطی، می‌‌گفت و الصلاة الاولی.

پس حفظ صلات ظهر اهم است یا محتمل الاهمیة، می‌‌شود تزاحم امتثالی. خود حفظ می‌‌شود واجب شرعی، آن وقت بین حفظ نماز ظهر و حفظ نماز عصر تزاحم امتثالی شد.

ولی به نظر ما، ما در بحث همان آیه حفظ الفرج من ان ینظر الیه یا حفظ الفرج من الزنا گفتیم ظهور عرفی ندارد امر به حفظ در بیشتر از این‌که می‌‌گوید یعنی این کار را ترک کنید. در حفظ امانت ارتکاز عرفی هست. او را نمی‌شود قیاس کرد با جاهای دیگر. اما می‌‌گوید احفظ لسانک، احفظ بطنک، احفظ فرجک، ظهورش در این است که یعنی گناه نکنید. احفظ فرجک من الزنا یعنی لاتزن. احفظ فرجک من ان ینظر الیه یعنی لاتکشف عورتک امام الناس. بیش از این ما ظهوری نمی‌فهمیم.

این راجع به فرض اول که می‌‌توانستیم هفت نماز بخوانیم.

[سؤال: ... جواب:] آن را که جواب دادیم دیروز، گفتیم شما اگر نماز ظهر و عصر را به سمت اول بخوانید، نماز ظهر و عصر را به سمت دوم، نماز ظهر و عصر را باز به سمت سوم، ‌نماز عصر را به سمت چهارم، دیگه در زمانی که نماز عصر را به سمت چهارم می‌‌خوانی ترتیب ساقط شده است چون وقت مختص عصر است. ... مشکل ترتیب اینجا پیش نمی‌آید. ... من بخاطر انجام وظیفه دارم این کار را می‌‌کنم. من اگه وقت داشتم که هشت نماز می‌‌خواندم، ‌من بیشتر از هفت نماز وقت ندارم. ... شما می‌‌گویید مشکل ترتیب است، ‌مشکل ترتیب پیش نمی‌آید. ... چه لزومی دارد ظهر را انتخاب کنم؟ ... هر کار بکنم امتثال امر احتمالی است. اگر نماز ظهر سه تا بخوانم امتثال او احتمالی است، ‌اگر نماز عصر سه تا بخوانم امتثال او احتمالی است. چه فرقی می‌‌کند. و هر کدام را چهار تا بخوانم امتثالش قطعی است. چون زمانی نماز عصر را در سمت چهارم می‌‌خوانم که دیگر ترتیب شرطیتش ساقط است و این اضطرار بسوء الاختیار نیست. من بخاطر این‌که می‌‌خواستم یک نحوی احتیاط بکنم مبتلا شدم به این کار.

[سؤال: ... جواب:] حالا شما در حفظ الفرج من الزنا می‌‌گویید ارتکاز این است که چون از امور مهمه است کاری نکند که خوف وقوع در زنا دارد. اما حالا جاهای دیگر هم هرکجا هم که گفتند احفظ، احفظ لسانک، ‌من احتمال می‌‌دهم، خوف دارم اگر فلان مجلس بروم جو‌گیر بشوم غیبت بکنم، اگر با فلانی صحبت کنم داغ بشوم، آن آدم تند مزاجی است، من هم یک تعبیر زشتی بکنم به او، نباید آن مجلس بروم؟ نه، ‌همچون دلیلی نداریم که ما برای حفظ اللسان کاری که خوف وقوع در غیبت یا سب یا کذب هست نباید کاری بکنم که سبب خوف وقوع در این محرمات بشود. ما دلیلی بر آن نداریم.

اما در این صورت اولی نقل شده شهید اول گفته‌اند سه تاز نماز ظهر بخوان چهار تا نماز عصر. بر عکس صاحب عروه. حالا عرض کردم دو راه دارد: یکی این‌که به هر سمتی نماز ظهر و عصر را بخوانم، ‌سمت اول نماز ظهر و عصر، سمت دوم نماز ظهر و عصر، سمت سوم نماز ظهر و عصر، سمت چهارم فقط نماز عصر. می‌‌توانم هم به سه سمت نماز ظهر بخوانم، ‌دو مرتبه نماز عصرم را از همین سه سمت شروع کنم، ‌آن سمت چهارمی که نماز عصر نخواندم بگذارم آخر که وقت مختص عصر است. مرحوم شهید نقل شده که فرمودند باید موافقت قطعیه بکنید نماز عصر را. چرا؟

بیانی که احتمال دادند که ایشان مستندش باشد این است که گفتند وقت مختص عصر برای این شخص به اندازه چهار نماز است. مثل شخصی که پیرمرد هست، مشکل تکلم پیدا کرده، نماز عصرش ده دقیقه طول می‌‌کشد. می‌‌گوید کجایی جوانی؟ آن وقتی که نماز عصرم را عین فرفره می‌‌خواندیم هیچکس به گرد ما نمی‌رسید، حالا ده دقیقه یک ربع یک نماز‌مان طول می‌‌کشد، خب نماز عصرش این دیگه شد یک ربع، ده دقیقه، وقت مختصش توسعه پیدا می‌‌کند. حالا وقت مختص این آقا هم امروز شده به اندازه چهار نماز. به اندازه چهار نماز به غروب آفتاب مانده وقت مختص عصر است.

این خیلی غیر عرفی است. دلیل‌تان چیه بر این مطلب؟ آنی که در روایات ما است این است که اذا بقی من الغروب مقدار اربع رکعات، اما شما می‌‌گویید مقدار شانزده رکعت، این را از کجا آوردید؟

و لکن ممکن است شهید اول عمیق‌تر از این صحبت کند. بگوید در برخی از روایات گفته‌اند اذا خاف فوت الظهر بدأ بالعصر. مثل روایت حلبی: ان کان فی وقت لایخاف فوت احداهما فلیصل الظهر ثم لیصل العصر و ان هو خاف ان تفوته فلیبدأ بالعصر یا در صحیحه عبدالله بن سنان دارد که: ان خاف ان تفوته احداهما فلیبدأ بالعشاء. امروز این آقا اگر سه تا نماز ظهر بخواند، ‌چهار تا نماز عصر، خوب است، ‌خوف فوت نماز عصر ندارد ولی اگر چهار تا نماز ظهر بخواند سه تا نماز عصر، خوف فوت نماز عصر دارد. شاید اتفاقا نماز عصر به طرف قبله همان نماز چهارمی بود که موفق نشد بخواند.

انصافا ظاهر این روایات این است که خوف ضیق وقت دارد از نماز واقعی، یعنی شک دارد که به اندازه چهار رکعت وقت دارد یا ندارد؟ ببینید! تعبیر این است: ان کان فی وقت لایخاف فوت احداهما فلیصل الظهر ثم لیصل العصر و ان هو خاف ان تفوته فلیبدأ بالعصر و لایؤخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا و لکن یصلی العصر فی ما بقی من وقتها ثم لیصل الاولی. این ظاهرش این است که خوف فوت نماز عصر را دارد بخاطر ضیق وقت از اتیان صلاتین نه اتیان هشت نماز. خود روایت داوود بن فرقد هم گفت: فاذا بقی مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فقد خرج وقت الظهر. مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات شامل اینجا نمی‌شود.

و لذا حق با کسانی است مثل‌ آقای خوئی که می‌‌گویند در این صورت اولی که هفت تا نماز بیشتر نمی‌تواند بخواند بناء بر این‌که وظیفه اتیان صلات باشد به اربع جهات نه آنچه که ما گفتیم که یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة، در این صورت اولی اگر واجب صلات الی اربع جهات باشد و این هفت نماز بیشتر نمی‌تواند بخواند در نماز ظهر و عصر، مخیرد، می‌‌تواند موافقت قطعیه نماز ظهر را، می‌‌تواند هم موافقت قطعیه کند نماز عصر را.

این راجع به صورت اولی هست.

اما صورت ثانیه فقط می‌‌تواند موافقت قطعیه نماز ظهر بکند، موافقت قطعیه نماز عصر نمی‌تواند بکند. مثلا: پنج نماز می‌‌تواند بخواند. خب این چه بکند؟

صورت اولی این بود که می‌‌توانست موافقت قطعیه نماز ظهر بکند و موافقت قطعیه نماز عصر، می‌‌توانست هم موافقت قطعیه نماز عصر بکند و موافقت احتمالیه نماز ظهر. صورت ثانیه این است که موافقت قطعیه نماز عصر ممکن نیست، ‌فقط موافقت قطعیه نماز ظهر ممکن است.

آیا این صورت که فرضش این است که پنج نماز می‌‌تواند بخواند، ‌خب این‌که پنج نماز می‌‌تواند بخواند یا شش نماز، ‌حالا پنج نماز را بگوییم، یا پنج نماز یا شش نماز، فرق نمی‌کند، ‌این نمی‌تواند نماز عصر قطعی بخواند. چرا؟ برای این‌که اگر بخواهد نماز عصر قطعی بخواند، فقط می‌‌تواند یک نماز ظهر یا دو نماز ظهر بخواند بعد چهار تا نماز عصر بخواند. اگر پنج تا نماز می‌‌تواند بخواند یک نماز ظهر می‌‌تواند بخواند، اگر شش تا نماز می‌‌تواند بخواند دو تا نماز ظهر می‌‌تواند بخواند اگر بخواهد موافقت قطعیه کند نماز عصر را. خب فوقش این است شما دو تا نماز ظهر می‌‌خوانی، بعد می‌‌خواهید نماز عصر بخوانی، یکی از این نمازهای عصر مشکل ترتیب دارد. کدام؟ فرض کن شما شش تا نماز می‌‌توانستی بخوانی، ‌نماز ظهر را خواندی به سمت اول و دوم، چهار تا نماز دیگه می‌‌توانی بخوانی. نماز عصر هم خواندی به سمت اول و دوم، ‌سمت سوم نماز عصری است که قبل از وقت مختص عصر است و ترتیب در او رعایت نشده.

خب انصافا اینجا حق با صاحب عروه است. صاحب عروه گفت آقا! موافقت قطعیه بکن نماز ظهر را، مبادا بگویی من حالا که موافقت قطعیه نماز عصر نمی‌توانم بکنم، موافقت قطعیه نماز ظهر هم نمی‌کنم، می‌آیم مثلا در آن شش نماز سه تا نماز ظهر می‌‌خوانم سه تا نماز عصر، هر دو بشود موافقت ظنیه. سه تا نماز ظهر سه تا نماز عصر، یک جهت نه نماز ظهر می‌‌خوانم نه نماز عصر. آقا!‌ این کار را نکن، عقل جلویت را می‌‌گیرد. ما مثال می‌‌زدیم، مثال را در متن آوردیم، همان از غرق دو گروه در دریا مثال زدیم، یک گروه چهار نفره اینجاست، یک گروه چهار نفره هم آنجاست، هرکدام از این‌ها یک مسلمان در آن هست، یک مسلمان در این چهار نفر، یک مسلمان هم در آن چهار نفر، من هم فقط می‌‌توانم پنج نفر را انقاذ کنم، ‌بیایم دو تا از این انتخاب کنم سه تا از او، می‌‌آورم‌شان کنار دریا، می‌‌گویم می‌‌بینم همه‌شان انگلیسی دارند حرف می‌‌کنند، آن دو تا مسلمان‌ که قرآن می‌‌خواندند چی شدند، می‌‌گویم آن‌ها رفتند. دنیا را خدا به ما داده، به آن‌ها نداده. این‌که نمی‌شود که. آن چهار نفر را انقاذ می‌‌کردی که لااقل یک مسلمان در بین آن‌ها نجات پیدا کند، عقل این را می‌‌گوید، اینجا هم عقل می‌‌گوید بابا! چهار تا نماز ظهر بخوان، یک نماز عصر.

این هم راجع به صورت ثانیه. ان‌شاءالله بقیه صور فردا.